

اولین عکس‌های تهران، ۱۷۴ سال پیش

۱۳۳۵ء کی جنگ کے در تہرازی، سال ۱۳۳۵ء

پوسه مادر برگونه های خاکی

A portrait of a man with a beard and mustache, wearing a dark green military uniform with epaulettes. He is looking directly at the camera against a solid orange background.

عکسی برای شهادت

مادر شهیدان عسگری، راضی به معاوضه پیکر پسرش با اسرای داعشی نشد

سید کثوم موسوی / روزنامه‌نگار / پیشه و اصل را در قیام صلابت‌مداری حفظ می‌کنم. سبزی‌نی‌شد تا بعد از یک دهه شوهر هم خبرم به ابر و نیایور. می‌شود بپیمان (تا می‌توانی) که علی‌علیه طاعت می‌کنم. سید و فرزندان دیگر شتابان از جبهه برگشتند. یور به به شهادت رسید و دانشی برای پی دادن سپول و معاوضه با اسیرهای دامنشی را می‌آید. گفت: پدر را که در راه خدای حضرت (زین‌العابدین) س. گریزم. در برنامه جان ایران از تلویزیون همشهری، مادر شهیدان مهدی و زین‌العابدین عسکری شهید روایتی دفاع مقدس اسامی شنیدم. در راه

شروع به صحبت می‌کند و از ناملایمتی‌ها طوری حرف می‌زند که اثری از گله و شکایت در چهره و کلام مدعوم قربانی دیده نمی‌شود. با بلندپروایی رب لب می‌گوید: «ملا دفاع معصوم لایسرم می‌شه. به جیهه رفتن ازین العابدین به‌فلاحت رسیدی و بقیه هم جایز شدند. وقتی یک‌بارین العابدین را آوردند اول گفتن منی‌شنامه، عورتی‌ش کامل سوخته بود و انگشت و وسط را نداشت. گفتن یوینیش را حداقل در یواورج که باغیش را بوسیدم هم هست یا نه؟ به یوتیرا که در او روئیدم شدیم پایاهش را بوسیدم؛ هم‌راست بود. خست در امامه‌ام محمد کز یک‌بارش از خاک کردیم».

درست است که سال‌هاست از شهادت پسرش می‌گذرد اما مادر است دیگر، برای همین رنج دل‌تنگی هایش را می‌توان به آسانی در چهره‌اش دید. او می‌گوید: «همدیهِ متولد سال ۱۳۵۸ بود، روز و قیل از آنکه می‌خواست برای آقای پیر برای خرید ناهار پیش از حرم به سووریه برود، ناهار پیش می‌بود. برایش هدیه خرید اما به من نگفت که سووریه می‌رود. بعد از زنگ زد و گفت: نخواستم شک‌های را بینم و باهام

زخمی شده بود درما
مهدی می رفت کبو
خرید و آنها را به
همین مهریانی
پس دادن به
افرادش
را

ن نعی گیوم
تد پسرانش می گذرد
نخ دلتنگی هایش را
و او می گوید:
قبیلان از آنکه
دفاع
ن



با اسکن این کیو آر کد فیلم کامل این گفت و گو را ببینید

اسماعیل زمانی، روایتگر دفاع مقدس برایمان از دوست شهیدش مهدی عسکری تعریف می‌کند: «از سال ۹۶ با حاج مهدی بوداواتم زیاده بود. نکته بر چستنه ای حاج مهدی داشتند علاوه بر امادگی جسمانی از جهت روحی و معنوی همیشه خودسازی می کردند. یک روز بیان کار می خواست به مادرش سسر بزند مرخصی سسائی گرفت. به او گفتند چرا مرخصی ساعتی می گیری دیار خاستنه شهید جزو وظایف است اما می گفت که این خانواده شهید مادر هست و من می خواهم به عنوان وظیفه کاری به مادرم سسر بزنم. صبحها مسافاتی بوداری را پیدادری می کرد تا به محل کار می رسید از ماشین استفاده نمی کرد و می گفت مال این مال است. مسافرت می رفت بین راه می خواست نماز بخواند در زمانی که می دانست امکان دارد صاحب داشته نماز نمی خواند، کنار جاده نمازش را می خواند. اینها از ویژگی های بر چستنه حاج مهدی بود. ایمان و عمل صالح، در اصل توجه به آیه متقال ذره خیرا... به... داشت».

نگاه

من مخاطب خاصی نبودم ولی مورد خطاب قرار گرفتم؛ همه چیز از شبی شروع شد که با همسرم بگو مگو داشتیم سر دیدن کدام کانال و برنامه پنجشنبه شبها ولم می‌رفت تا زودتر از خانه بابا احسن
